تقابل افلاطون‌گرائی و ماتریالیسم؛ ماده در بستر تجرد

شاگرد: مقصودتان از روش افلاطون‌گرائی، همین است که بیرون از ذهن حقایق ریاضی ر ا نشان دهیم؟

استاد: افلاطون‌گرائی‌ای که من عرض می‌کنم، درست نقطه مقابل ماتریالیسم است. ماتریالیسم، یعنی اصل با ماده است، که فعلاً می‌گوییم ماده و انرژی؛ هر چیز دیگری هم که می‌بینید، قابل فروکاهیدن به ماده است و به این برمی‌گردد. هرچه هم هست، تبدیل و تبدلی است که در آن ماده و انرژی صورت می‌گیرد که اینها - ماده و انرژی - تشکیل می‌شود. افلاطون‌گرائی نقطه مقابلِ این نگاه است؛ می‌گوییم اتفاقاً هر چه از عالم ماده می‌بینید، در بستر تجرد گذاشته شده است؛ فقط باید آن را ببینید. یعنی اصل، با خلاف ماده است. اصل با آن بستری است که آن بستر نه ماده است و نه انرژی است.

شاگرد: فرامادی است.

استاد: حالا تا کلمه «فرا» را چطور معنا کنیم. مثل نفس الامر است؛ من عرض می‌کردم نفس الامر اوسع از وجود است، خیال می‌کردند می‌گوییم نفس الامر، وجود نیست. اوسع بودن آن، معنایش این نیست که وجود نیست. وجود و عدم و همه حوزه‌ها - همه - نفس الامر است. نه این‌که وقتی می‌گوییم نفس الامر، یعنی آن تکه‌ای که وجود نیست؛ نه، تمام این بستر است. لذا خود ماده و مظاهر ماده هم در دل تجرد گذاشته شده است. فقط باید آن را با مثالِ روشن، نشان بدهیم.

شاگرد: گویا یک اصطلاح خاصی از افلاطون‌گرائی منظور شما است، نه آن اصطلاح معروف علمی آن؟ افلاطون‌گرایی، چند تا اصطلاح دارد و مثل این‌که آنچه مد نظر مشاست، هیچ کدام از اینها نیست.

استاد: در افلاطون‌گرائی دو-سه اصطلاح هست. یکی آن مسأله غار است که به غار مثال می‌زند؛ می‌گوید ما آدم‌هایی هستیم که در غار هستیم، آتش روشن است و عده‌ای بیرون غار دارند حرکت می‌کنند که سایه آن‌ها در غار می‌افتد، ما به خیال‌مان می‌رسد که اینها دارند کار انجام می‌دهند. و حال این‌که آن‌ها دارند تکان می‌خورند و ما فقط سایه را در کنج می‌بینیم. این یک مثال معروف غار است که می‌خواهد بگوید هر چه که در عالم ماده می‌بینیم، مظاهر و سایه‌هایی از چیزهایی است که آن‌ها اصل هستند. این یک مطلب است. مطلب دیگر، ارباب انواع است؛ ایشان مُثل را برای ارباب انواع می‌گوید. خُب اینهایی که ایشان می‌گویند، شروع کار است. وقتی شروع شد و دیدیم می‌خواهد چه بگوید، آن وقت چشم ما شروع می‌کند اینها را در ساده‌ترین چیزها می‌بیند. مقصود من هم همین است که اینها را در ساده‌ترین چیزها نشان بدهیم. البته اگر ممکن شد. روش را عرض می‌کنم.

شاگرد: شما ترکیبی از چند اصطلاح افلاطونگرائی فرمودید.

استاد: من خلاصه آن را گفتم؛ گفتم درست نقطه مقابل ماتریالیسم است. ماتریالیسم یعنی اصالت با ماده است و هر چه که می‌بینید، از آن برخاسته است. اما افلاطونگرائی که مقصود من است، یعنی هرچه هست، عالم ورا ماده است و اصل، آن است. هر چه از ماده و عالم ماده می‌بینیم، برآمده از آن است. حال چطور است؟ پایه‌محوری‌ای که الآن عرض کردم یکی از آن‌ها است. پایه‌محوری که می‌خواهیم توضیح بدهیم، روی همین مبنا درست در می‌آید.

شاگرد: شما بالاتر از افلاطونگرائی می‌گویید، خداگرائی را می‌گویید. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ»[1].

---

[1] الحجر ۲۱

بازبینی #3
ایجاد شده 31 ژانویه 2024 14:32:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2025 15:29:59 توسط ... .